

تعلیم و تربیت والدین

به منظور بهتر ساختن

روابط اجتماعی آنها

الف - اهمیت روابط اجتماعی در تعلیم و تربیت. آیا میتوان شخصی را از اجتماع جدا نمود ؟ بدون شك منفق نمودن فرد از اجتماع کاری بسیار مشکل میباشد .

نیز تاثیر فراوان دارد .

تعلیم و تربیت كودك تكامل نمییابد مگر با دخالت پدر و مادر و برادران و خواهران و اگر این محیط از نظر اجتماعی سالم باشد بدون شك نتهها اجتماع بلکه فرد فرد راضی و مرفه بوده ، زندگی بهتری خواهند داشت .

مسلم است که افراد با روحیات مختلفی در اجتماع وجود دارند مثلا یکی ترجیح میدهد گوشه گیر و منزوی باشد دیگری خود را از مردم جدا میداند و بالاخره افرادی که مردم گریز میباشند بسیارند . معهدا روانشناسان معتقدند که اکثریت افراد کسانی هستند که مایلند فعالیت کنند ، صحبت نمایند و کار کنند و اغلب آنها علاقمندند تحصیل نمایند تا احترام دیگران را نسبت بخود برانگیزند عده ای احتیاج به تشویق و اختیار دارند و عده دیگر فقط از اطرافیان خود انتظار احترام دارند این احتیاج یعنی مورد پذیرش اطرافیان قرار گرفتن ، در کلیه سنین در افراد وجود دارد .

لطفاً ورق بزنید

روابط اجتماعی انسانها آنقدر توسعه یافته است که فرد و اجتماع را به هیچ وجه نمیتوان ازهم جدا دانست مکتبهای مختلف روانشناسی انسان را اینگونه توصیف نموده اند .

انسان موجودی است اجتماعی ، احتیاجات اولیه بچه و سپس نوجوان اینست که اطرافیان او را بپذیرند برحرفش گوش فرادهند ، او را درك کنند ، محترمش شمارند ، حفظش نمایند و عنداللزوم به كمكش بشتابند . این احساسی است که از زمانیکه كودك در گهواره میباشد در او پدید آمده ، بتدریج روبه افزایش میرود . خانواده و مدرسه ای که تحت تعلیم اولیا مقتدر و خوبی اداره میشوند زمینه مناسبی برای رشد اجتماعی كودك بنحویلی طبیعی بوجود میآورند ، بطوریکه او میتواند در هر گوشه ای از اجتماع نقش لازم را ایفا نماید .

فرد نمیتواند از زندگی در اجتماع بپرهیزد. اجتماع است که در طرز تفکر ، صحبت و بیان ، اعمال و کردار او موثر است . بنابراین اجتماع نه تنها در تکامل فرد موثر است بلکه در تکامل گروه

شخصی که احساس میکند که مطرود اجتماع میباشد ، خودش نیز نمیتواند خود را تحمل نماید و اغلب دچار اختلالات روانی شده ، قدرت هرگونه فعالیت و پیشرفتی از او سلب میشود بنابراین بین زندگی اجتماعی و فردی هر شخص ارتباط مستقیمی وجود دارد و هر دوی آنها بر یکدیگر موثرند .

اگر پدر و مادری تهمت دروغگوئی ، دزدی و یا تهمتهائی از این قبیل بکودک خود بزنند بدون شك در روح او موثر واقع شده ، سبب میشوند که طفل از انجام هرکاری طفره برود و اشنیاقی برشد کردن نداشته از اجتماع و مردم بیزار شود .

این احساس در نوجوان بیشتر وجود دارد . او همیشه نگران است و بیم آن دارد که اجتماع و بزرگترها او را بپذیرند بهمین دلیل همواره از این امر ناراحت میباشد و اگر در این سن با سرخوردگی ، محرومیت و یاس مواجه شود ، در روحیه او تاثیر بسیاری نموده او را از طی مسیر عادی و طبیعی زندگی باز میدارد .

پذیرش و اعتماد

امروزه علمای تعلیم و تربیت اهمیت بسیاری برای پذیرش قائلند . آنها معتقدند که اعمال و رفتار کودک که گاه توسط پدر و مادر تحسین می شود و زمانی مورد نفی و سرزنش آنها قرار میگیرد باید از وجود طفل تشکیک شود ، نباید مدام بطفل تهمتهای ناخوشایند زد زیرا که این مسئله در روح او موثر واقع شده فکر او را فلج میکند و اعتماد او را نسبت بامکاناتش سلب مینماید . بعلاوه در اینجا باین نتیجه میرسیم که فقط نباید درصدد اصلاح اخلاق کودک و نوجوان برآیند بلکه باید بگردار و شخصیت آنها نیز توجه نمایند .



بدون شك روشناسی برای انجام اینکار وجود دارد که بدون اینکه احساس یاس و ناراحتی در فرد بوجود بیاورد او را در این تلاش یاری میکند . مثلا بهتر است بجای اینکه طفل دروغگوئی را که مطرود همه میباشد ملامت کنیم و این عیبش را دائم به رخس بکشیم باو تلقین کنیم که کودک با هوش و خوبی است و اگر کمی سعی کند براحتی میتواند عیوب خود را برطرف نماید .

همبستگی بسیاری بین اعتماد به نفس و جلب اعتماد دیگران وجود دارد و این دوش شرط اصلی پذیرش و تعلیم و تربیت وسیع و کوشش فرد در این باره میباشد . اگر پدر و مادر بطفل و نوجوان اعتماد داشته باشند و این حس خود را باو تفهیم نمایند در تقویت حس اعتماد او نسبت بخودش کمک بسیاری نموده‌اند و این انتظار کوچکی است که اطفال از اولیای خود دارند . این اعتماد دیگران نسبت به او (بطفل) وی را در برطرف نمودن ناراحتی‌ها ، افکار مخرب و یاس آمیز و کارهای بیفایده کمک میکند و احساس وابستگی بگروه و اجتماع را در او بوجود میآورد ، همچنین اعتماد به نفس و احساس منکی بخود بودن را در او تقویت میکند و او را نسبت به امکاناتش خوش بین مینماید بعلاوه وظائف او را در مقابل دیگران تعیین مینماید و بطورکلی او را در تمام موارد راهنمایی میکند ، پس چرا از بوجود آوردن این احساس در طفل فروگذار باشیم ؟

روابط خانوادگی و اجتماعی

بدون شك اولین رابطه اجتماعی طفل ، رابطه او با پدر و مادر میباشد و از اینجاست که طفل کم کم با آداب و روشهای برخورد با دیگران آشنا شده ، احساس اجتماعی بودن و تعاون با دیگران

در زمینه‌های مختلف زندگی در او بوجود میآید . بطورکلی میتوان گفت که کودک آدابی را کسب مینماید که بعدها در مقابل گروههای دیگر چون همشاگردیها و دوستان و در سنین بالاتر در اجتماعات دیگر از آن پیروی میکنند .

کودکانی که در خانه موقعیت خوبی از نظر روابط اجتماعی نداشته‌اند ، این موقعیت را در مدرسه مییابند و اعتمادی که باید در محیط خانه در آنها بوجود بیاید در این محیط بوجود میآید .

همچنین افرادی که از داشتن چنین محیطی در خانه و مدرسه محروم بوده‌اند امکان دارد که بتوانند در محل کار با این محیط مواجه شده اعتماد لازم را کسب نمایند و در اصلاح کمبودهای خود بکوشند ، بنابراین میتوان امیدوار بود که افراد روزی بر روابط اجتماعی ناخوشایندی که در بعضی از خانواده‌ها حکمفرماست غایب نموده و محیط‌های جدید اجتماعی آنها را اصلاح نماید .

با توجه باین گفته روانشناسان که معتقدند شخصیت کودک در پنج سال اول زندگی نفع میگیرد ، اولیاء باید سعی نمایند که از هر موقعیتی برای بهبود ساختن وضع خانوادگی خود استفاده نمایند تا هم در رفتار خودشان تغییرات نیکوئی پدید آید و هم در کامل کردن شخصیت طفل خود موثر واقع شوند .

ب - استفاده از روشهای گروهی برای بهبود روابط والدين و فرزندان .

تکامل فردی و تطبیق خود با اجتماع

در گفته‌های قبلی پیرامون کوشش‌هایی که بقیه در صفحه ۴۶

تعلیم و تربیت والدین

بقیه از صفحه ۱۵

برای تعلیم و تربیت والدین بعمل آمده است مشروحاً بحث شد. البته جدا کردن قسمتی که به روابط اجتماعی مربوط میشود امکان پذیر نیست، ولی میتوان گفت که بطور کلی کارهای دسته جمعی دارای دو نتیجه مهم و اساسی میباشد.

اول اینکه، کارهای دسته جمعی و اجتماعی اغلب انسان را با آلام و ناراحتیهای دیگران آشنا میکند و اگر ناراحتیای برای فرد پیش آید، با توجه، باینکه این قبیل ناراحتیها و مشکلات گریبانگیر همه میباشد کمتر رنج میبرد. از طرف دیگر یعنی از نقطه نظر اجتماعی احساس تنها بودن و گوشه گیری را در فرد از بین میبرد. مسئله دوم مورد توجه راهنمایان والدین قرار گرفته و معتقدند که این احساس دو حسن دارد که در حقیقت جنبه تکمیلی دارند، یکی اینکه فرد

احساس میکند که اجتماع او را میپذیرد و از طرف دیگر با افراد این امکان را میدهد که دیگران را قبول داشته باشند و بتوانند آنها را درک نمایند. و این خود وسیله ایست برای بهبود ساختن روابط خانوادگی. اولین نتیجه محسوس این مسئله اینست که احساس امنیت و تعاون را در والدین بوجود میآورد و حسن دیگر آن اینست که فرد یاد میگیرد که قبل از اینکه صحبت کند بسخنان و نظریات دیگران گوش فرزند و صحبت آنها را قطع ننماید. با توجه بمسائل فوق میتوان ابراز داشت که اجتماعات و گروههای مختلفه، کار، مدرسه، تفریح، افراد را با یک سلسله اصول و روابط اجتماعی آشنا مینماید.

روابط اجتماعی و تعلیم و تربیت

باید متذکر شد که اغلب راهنماییهای که در گروههای اجتماعی و غیره از نقطه نظر خانوادگی میشود با تعلیم و تربیت قبلی و آداب و سنن افراد متفاوت است. پدر و مادر نه تنها مایلند که حرفهای خود را به فرزندانشان تحمیل نمایند کما اینکه در اغلب



اجتماعات افراد چنین روحیه‌ای دارند ، مایلند که برای کودکان تصمیم بگیرند و کلیه اطلاعات خود را در اختیار او بگذارند تا او در زندگی فردی خود از آنها استفاده نماید .

روانشناسان معتقدند که این عدم هماهنگی‌ای که بین تعلیم و تربیت والدین در گذشته و مطالبی که امروز در مورد روابطشان با دیگران گفته میشود وجود دارد اغلب سبب میشود که مبارزه‌ای در فرد بوجود بیاید . علاوه روانشناسان میگویند جمع کردن کلیه والدین و دادن آموزش دسته جمعی بآنها کار اشتباهی است زیرا هرکس با تحصیلات و روحیه و درک متفاوتی باین مسائل گوش میدهد و بدون شك نحوه عمل این افراد با یکدیگر متفاوت میباشد .

انتقادات فوق باید مورد توجه مربی قرار گرفته و او درموقع اقدام به تعلیم و تربیت والدین این مسائل را از دیده دور ننماید .

گوش دادن بحرفهای بچه خصوصاً نوجوان این احساس را بوجود میآورد که پدر و مادر به مقدرات او علاقمند و احتیاجات و مشکلاتش را میفهمند و این مسئله بیش از آنچه که ما فکر میکنیم در او موثر است .

کودک با چنین احساسی مسیر پرورش و زندگی خود را بهتر طی کرده در ضمن پدر و مادر نیز بهتر میتوانند نصایح عاقلانه و مفید خود را باو بقبولانند .

گوش دادن بحرفهای طفل ، فهمیدن او اظهار علاقه به طفل علامت آن نیست که والدین در مقابل اشتباهاتش سرتسلیم فرود آورده‌اند ، بلکه بانزدیک شدن به طفل بهتر میتوان بمسائل و مشکلاتش پی برد و آرزوها وخواسته‌هایش را درک نمود و باین وسیله بهتر میتوان در راهنمایی و ارشاد او کوشید .

بهرحال عقیده برآن اینست که این کار دستجمعی باید حدود قدرت و اختیار پدران و مادران را همانگونه که علوم روانشناسی امروز میگوید تعیین نماید . بدون شك شروع اینکار باوقفهای بسیار مواجه میشود .

در سؤالی که در مورد این مسئله از کسانیکه در مدرسه اولیاء و مربیان بکسب تعلیمات مشغولند بعمل آمد ، آنها متفقاً براین عقیده بودند که این اطلاعات ، اول از قدرت آنها در خانواده کاسته ، سپس آنرا تحکیم نموده است . مسلم است که هرآموزشی خصوصاً اگر تا این حد دقیق و اساسی باشد ، دوره‌ای برای عادت کردن بمسائل جدید میخواهد و خصوصاً که روحیه افراد یکسان نیست و این تعلیمات باید محیط وسیعی در برداشته باشند . بنابراین مربی باید دائم با روانشناس و عالم‌علم‌الاجتماع در تماس باشد زیرا بدینوسیله میتواند اطلاعات ذیقیمتی از آنها کسب نموده متقابلاً اطلاعات مفیدی در اختیار آنها بگذارد .

نتیجه

الف - آیا تعلیم و تربیت اولیاء از نظر روانی امکان پذیر است ؟

یک انتقاد اساسی از تعلیم و تربیت والدین قبل از اینکه به بحث در مورد نتیجه نهائی مسائلی که در فوق ذکر شد بپردازیم ، بهتر است که بمطالعه سؤالاتی که جدیداً در بعضی از مجلات و نشریات آمریکائی مطرح شده و انسان را در تعلیم و تربیت والدین بشک و تردید وامیدارد بپردازیم . دراین اواخر تحقیقات متعددی پیرامون نتیجه تعلیم و تربیت والدین بعمل آمده است که متأسفانه هیچک آن نتیجه‌ای را که انتظار میرفت دربر نداشته است .

درسال ۱۹۵۵ موسسه مطالعه و بررسی کودکی در آمریکا از دکتر راجرز خواست که تحقیقاتی دراین زمینه بنماید ، او نیز با کمک عده‌ای از متخصصین باین کار اقدام نمود . سؤالاتی که دکتر راجرز طرح کرده بود از اینقرار میباشد .

آیا میتوانیم مطمئن باشیم که با این تعلیمات ، اخلاق و رفتار والدین بهتر خواهد شد ؟ این سؤالاتی بود که هم والدین وهم مربی تظناً ورق بزنید

باید بآن پاسخ میدادند و جوابشان حتما باید با دلیل همراه بود .

آیا رفتار و کردار والدین و عکس‌العملهای آنها بطور خودآگاه صورت میگیرد ؟

آیا میتوانند بعد از کسب اطلاعاتی با آگاهی تمام اخلاق و رفتار خود را کنترل نمایند ؟

یا اینکار برایشان امکان پذیر نیست ؟

آیا اخلاق و رفتار والدین ارتباط مستقیمی با اجتماع ، آداب و عادات و اصول اخلاقی آنها ندارد ؟

آیا نصیحتی که درست بر علیه عادات افراد میباشد بیشتر سبب گمراهی و ناراحتی آنها نمیشود ؟

بطور کلی این مسائل را میتوان به دو دسته تقسیم نمود .

۱ - آیا با تعلیم و تربیت والدین یا آموزشی

آنها میتوان ب میزان مداخله اخلاق و آداب فردی آنها در این مسئله پی برد ؟

۲ - آیا ظرفیت والدین برای فرا گرفتن مسائل

روانی و اجتماعی حدی ندارد و امکان ندارد که این اطلاعات بی اثر و یا حتی مخرب باشند ؟

دادن يك پاسخ صریح ب سؤال اول مشکل است

زیرا اگر در این زمینه نیز چون علم پزشکی با يك

آزمایش نتیجه محسوسی عایدمان میشد میتوانستیم

جواب قاطعی باین سؤال بدهیم ولی آنچه مسلم است

اینست که در مورد مسائل روانی نمیتوان نتیجه‌ای را

که از یک نفر عایدمان میشود ملاک عمل قرار داده در مورد دیگران نیز بهمان طریق عمل نمائیم . همانطور که بارها ذکر شد مدت فراگیری افراد و درک آنها از مطالب مختلف کاملا متفاوت میباشد بنابراین تعلیم و تربیت والدین اغلب باید مکمل تجربیاتی باشد که آنها در اطراف خود کسب مینمایند .

این روشی است که میتواند در این مورد با ارزش بوده تأثیر مطلوبی داشته باشد . ولی از طرفی

گفته شد که بعضی از مربیان غرضان از آموزش والدین این نیست که آنها را وادار نمایند که عقاید و نظریاتشان را بپذیرند و مستقیماً از آن پیروی نمایند بلکه

آنها باین دلیل اطلاعات را در اختیار والدین قرار میدهند که اولاً بهتر بتوانند با مواجه شدن با مسائل و مشکلات

تصمیم بگیرند و با روشن بینی مسائل بنگرند . ثانیاً این اطلاعات سبب میشود که شخصیت

آنها گسترش یافته پختگی لازم را کسب نمایند و بهتر بتوانند با مسؤلیتها و برخوردهای اجتماعی مواجهه

شوند . بنابراین میتوان گفت که در مورد سؤال اول نحوه برخورد و عمل مربی تأثیر بسیاری دارد در مورد

سؤال دوم باید باین موضوع بهیم توجه داشت که شرایط اجتماعی و روانی افراد مسکن است با آنچه

مورد نظر ما میباشد تفاوت کامل داشته باشد ، پس مربی باید دائم متوجه عکس‌العملهای والدین باشد .

صاحب امتیاز و مدیر دکتر آصفه آصفی

زیر نظر شورای نویسندگان

نشریه سه ماهه انجمن ملی اولیاء و مربیان

تهران - خیابان هدایت چهارراه ولی آباد شماره ۶

تلفن ۳۰۵۴۵۴ - ۳۳۴۲۲۷

مندوق پستی : ۱۳۱۱۲۵۵

فروردین - اردیبهشت - خرداد ۱۳۴۸



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شوبش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی